

فقه و اصول، سال چهل و نهم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۹
تابستان ۱۳۹۶، ۱۵۰-۱۲۹

بازپژوهی استدلال فقهای شیعه به آیات قرآن کریم در مورد حکم ازدواج با اهل کتاب*

دکتر سید نصراله مجبویی
استادیار دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی
Email: dr.mahboubi46@gmail.com

چکیده

در این مقاله بعد از ذکر نظرات مختلف در خصوص ازدواج مرد مسلمان با زن یهودی یا نصرانی به اینکه کدام یک از این نظرات از منظر قرآن کریم صحیح می‌باشد پرداخته است و در این راستا ابتدا آیاتی که بر تحریم ازدواج با زنان اهل کتاب به آن‌ها استدلال شده است مطرح و دلالت این آیات بر موضوع مورد بررسی قرار گرفته است و همچنین بعد از این مرحله آیات معارض با این دلالت بررسی شده و در آخر به جمع‌بندی پرداخته شده است که از مهم‌ترین نکات مورد بررسی شمول کلمه مشرکین در آیه ۲۲۱ سوره بقره است بر اهل کتاب می‌باشد که بر فرض این شمول که بنا بر توضیحات ذکر شده در متن نتیجه تحقیق بر خلاف آن است، به بررسی تعارض دو آیه ۲۲۱ سوره بقره و آیه ۱۰ سوره ممتحنه با آیه ۵ سوره مانده پرداخته شده و نتیجه گرفته شده آیه ۵ سوره مانده منسوخ نشده است و در طرح مطالب نظر مشهور در این موضوع نیز مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: مشرک، اهل کتاب، ازدواج دائم، قرآن کریم، مسلمان، آیات، فقهاء.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۶/۱۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۰۳/۱۲.

مقدمه

از مباحث مهم در حقوق اسلامی، ازدواج با زنان اهل کتاب است. اهمیت این بحث را می‌توان از فراوانی احکام فقهی و گوناگونی آثار اجتماعی آن دریافت که امروزه با توجه به کثرت روابط اجتماعی و فرهنگی و توسعه روز افزون ارتباطات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و اقتضاء می‌کند که تحقیق و بررسی بیشتری درباره آن انجام شود، و از آن جایی که از دیدگاه هر مسلمان دین باوری، جاودانگی و همگانی بودن از ویژگی‌های این دین حنیف است و این دو اصل مسلم و خدشه‌ناپذیر است، پرداختن به این مبحث ضروری می‌نماید. از آنجا که این بحث در عین اهمیت از پیچیدگی خاصی برخوردار است بحدی که صاحب جواهر بعد از اتمام بحث بر این موضوع با جمله الحمد لله ثم الحمد لله که این بحث را توانستیم به نتیجه برسانیم بحث را به اتمام می‌رساند، و روشن است که بحث بسیار گسترده و دامنه داری است و نظر به گستردگی بحث و اهمیت پرداختن کامل به موضوع در این مقاله صرفه به بحث از دیدگاه قرآن کریم پرداخته شده است و بدیهی است منبع احکام خداوند دوشی بی نهایت گران بها یعنی کتاب و سنت است.

شایان ذکر است درباره ازدواج زن مسلمان با مرد کافر کتابی یا غیرکتابی از موضوعاتی است که در فقه نسبت به حکم آن اتفاق نظر وجود دارد؛ تا آنجا که گفته می‌شود از امور ضروری بین فقهاء مسلمین؛ و اگر ضروری اسلام نباشد لاقلاً از ضروریات فقه است (فاضل، ۳/ ۲۸۳). از جمله در آیه ۱۴۱ سوره نساء آمده است: «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً»، خداوند هرگز بر مومنان برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است، با توجه به مفاد آیه ۳۴ سوره نساء «الرجال قوامون على النساء» مردان سرپرست زنان هستند، قوامیت سبیل است، و زن مسلمان شرعاً مجاز نیست تحت سیطره غیر مسلمان قرار گیرد و نیز از ادله آن آیه: «يا أيها الذين آمنوا إذا جاءكم المؤمنات مهاجرات فامتنوهن الله أعلم بمايمنهن فإن علمتموهن مؤمنات فلا توجوهن إلى الكفار...» (الممتحنه: ۱۰) اگر زن‌های آن کافران آمدند پیش شما آن‌ها را امتحان بکنید ببینید اگر آن‌ها مسلمان هستند دیگر نگذارید پیش شوهرانشان برگردند. وقتی این را می‌فرماید به طریق اولی نمی‌شود یک دختر مسلمان را حدوثاً و ابتدائاً به ازدواج یک کافر درآورد.

و نیز از جمله از دلایل اصلی آن روایات فراوانی است که به صورت صریح، ازدواج زنان مسلمان با مردان غیر مسلمان را مطلقاً ممنوع دانسته است.

امام خمینی در جلد دوم کتاب تحریر الوسیله، کتاب النکاح مبحث «القول فی الکفر» در این باره چنین آورده است: «لایجوز للمسلمة ان تتکح الکافر دواما و انقطاعا، سواء کان اصلیا حربیا او کتابیا او کان مرتدا عن فطرة او عن ملة،...» (امام خمینی، ۲/ ۲۵۴).

جایز نمی‌باشد زن مسلمان با مرد کافر ازدواج نماید؛ و در این مسئله فرقی هم نمی‌کند که ازدواج برای همیشه و دایمی باشد یا موقت و انقطاعی؛ و نیز تفاوتی در اینکه کافر اصلی حربی باشد یا از اهل کتاب؛ مرتد فطری باشد یا مرتد ملی ندارد.

و در این زمینه، سید مرتضی در (المسائل الناصریات) می‌نویسد: «لاخلاف بین الامة فی انه لایجوز ان یزوج المرأة المسلمة المؤمنة بالكفار.» (علم الهدی، ۷۶/۱۸) در میان امت اسلامی اختلافی نیست که تزویج زن مسلمان با ایمان به کافران جایز نیست. محقق کرکی نیز در جامع المقاصد می‌نویسد: «لاخلاف بین اهل الاسلام فی انه لایجوز للمسلمة نکاح الکافر ای الاصناف الثلاثة کان.» (محقق کرکی، ۳۹۱/۱۲) بین مسلمانان اختلافی نیست در این که زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر درآید، بدون فرق میان گروه‌های سه گانه کافر [اهل کتاب، کسانی که در مورد آنان شبهه اهل کتاب بودن است، مانند زردشتیان و غیر اهل کتاب، مانند بت پرستان] از این روی، در این پژوهش، بحثی از ازدواج زن مسلمان با اهل کتاب به میان نیامده است آنچه در این نوشتار، مورد تحقیق و بررسی قرار می‌گیرد، ازدواج مرد مسلمان با زن کافرکتاییه است،

قانون مدنی

قانون مدنی در ایران نکاح زن مسلمان با مرد غیر مسلمان را منع می‌کند (ماده ۱۰۵۹). اما در مورد نکاح مرد مسلمان با زن غیر مسلمان اعم از کتابی و غیر کتابی ساکت است. در این صورت آیا می‌توان سکوت آن را حمل بر جواز مطلق نمود اگر چه به علت مفهوم نداشتن وصف استناد به مفهوم ماده صحیح نیست.

پاسخ حقوقدانان به این سؤال غالباً مثبت است، جز آن که در ایران هر جا قانون از بیان امری ساکت باشد نوعاً مطابق با نظر مشهور فقها عمل می‌شود و نظر مشهور فقهای امامیه تفصیل است حال اگر این سکوت را حمل بر جواز مطلق شود آیا مورد تأیید منابع احکام از جمله قرآن کریم است.

نظرات فقهای امامیه

در باره ازدواج مرد مسلمان با اصناف کافران غیر از اهل کتاب به اجماع مسلمانان چنین ازدواجی صحیح نیست (محقق حلی، ۵۲۰/۲؛ شهید ثانی، ۳۵۸/۷).

اما در خصوص ازدواج مرد مسلمان با زن یهودی یا نصرانی نظرات مختلفی مطرح شده است از جمله:

۱. حرمت نکاح مطلقاً؛
۲. جواز نکاح مطلقاً؛
۳. جواز نکاح در عقد منقطع و حرمت در عقد دائم؛
۴. جواز در هنگام ضرورت و حرمت در هنگام اختیار و عدم ضرورت؛
۵. جواز در عقد منقطع یا هنگام ضرورت و حرمت در غیر این دو صورت (فخرالمحققین، ۳/ ۲۲).

بررسی آیات مورد استناد

بسیاری از علماء به پنج آیه ذیل از آیات قرآن کریم برای تحریم این موضوع استدلال کرده‌اند.

آیه استنادی

آیه اول: سوره بقره، آیه ۲۲۱: «و لا تنكحوا المشركات حتى يؤمنن...»، آیه دوم: سوره ممتحنه آیه ۱۰: «ولا تمسکوا بعصم الکوافر...»، آیه سوم: سوره مجادله، آیه ۲۲: «لا تجد قوما يؤمنون بالله والیوم الآخر یواہون من حاد الله ورسوله...» آیه چهارم: سوره حشر، آیه ۲۰: «لا یستوی أصحاب النار وأصحاب الجنة...»، آیه پنجم: سوره نساء، آیه ۲۵: «ومن لم یستطع منکم طولاً أن ینکح المحصنات المؤمنات فمن ما ملکتم لیمانکم من فتياتکم المؤمنات...».

برخی از علماء مثل صاحب جواهر (۳/ ۳۶) به همه این آیات استناد نموده‌اند و برخی مثل علامه حلی (۷/ ۷۶) و فرزندش فخر المحققین (فخرالمحققین، ۳/ ۲۲) بعضی از این آیات مورد استناد قرار داده‌اند.

ما در اینجا به بررسی دلالت این آیات بر موضوع مورد بحث می‌پردازیم.

تبیین مدلول آیات

آیه اول: «ولا تنکحوا المشرکات حتی یؤمنن ولأمة مؤمنة خیر من مشرکة ولو أعجبتکم ولا تنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا ولعبد مؤمن خیر من مشرک ولو أعجبتکم أولئک یدعون إلی الفار والله یدعو إلی الجنة والمغفرة بإذنه ویبین آیاته للناس لعلهم یتذکرون» (بقره: ۲۲۱) و با زنان مشرک تا ایمان نیاورده‌اند ازدواج نکنید. کنیز با ایمان از زن آزاد بت پرست بهتر است؛ هر چند شما را به شگفتی آورد. و زنان خود را به ازدواج مردان بت پرست تا ایمان نیاورده‌اند در نیاورید. یک غلام با ایمان از یک مرد آزاد بت پرست بهتر است؛ هر چند شما را به شگفتی آورد. آن‌ها به سوی آتش دعوت می‌کنند و خدا دعوت به بهشت و آمرزش به فرمان خود می‌کند و آیات خویش را برای مردم روشن می‌سازد، شاید متذکر شوند.

بسیاری از علماء از جمله شیخ طوسی در تہذیب (۷/ ۲۹۶) و خلاف (۴/ ۳۱۴) و نیز شیخ مفید در

تابستان ۱۳۹۶ بازپژوهی استدلال فقهای شیعه به آیات قرآن کریم در خصوص حکم ازدواج با اهل کتاب ۱۳۳
مقنعه (۵۰۰) و سید مرتضی در انتصار (۲۷۹) ابن ادریس در سرائر (۵۲۷/۲) به این آیه برای تحریم
ازدواج با زن اهل کتاب استدلال نموده‌اند.

نحوه استدلال

استدلال به این آیه بر موضوع به سه طریق الف: استدلال به نهی «لا تنکحوا المشرکات»، ب: به
غایتی که برای نهی ذکر شده است یعنی جمله «حتی یومن» و نیز ج: به تعلیل آیه آنجا که می‌فرماید:
«اولئک یدعون الی النار...» انجام گرفته است.

الف: استدلال به «لا تنکحوا المشرکات»

کلمه (المشرکات) مفید عموم است، چون این لفظ جمع است و همراه با الف و لام جنس می‌باشد و
در این آیه ازدواج با زنان مشرک نهی شده است و اهل کتاب نیز مشرک هستند و همانطور که واضح است
بحث اصلی بر شمول کلمه مشرک در این آیه بر اهل کتاب است اینجا مفسرین و فقهاء دو گروه هستند،
برخی قائل هستند که مشرکات شامل اهل کتاب می‌شود، برخی هم قائل هستند به اینکه مشرکات در اینجا
شامل اهل کتاب نمی‌شود و برای شمول کلمه مشرکین بر اهل کتاب به آیاتی از قرآن کریم استدلال شده
است که از جمله آن‌ها:

۱. «وقالت اليهود عزیزو ابن الله وقالت النصارى المسيح ابن الله ذلك قولهم بأفواههم یضاهفون قول
الذین کفروا من قبل قاتلهم الله أنى یؤفکون* اتخذوا أجباهم ووهبناهم أوبابا من دون الله والمسیح ابن
مومم وما أمروا إلا لیعبدوا إلهها واحدا لا إله إلا هو سبحانه عما یشرکون» (توبه: ۳۰ - ۳۱).

مفاد این آیه صحت بکار بردن کلمه مشرک بر اهل کتاب را به ما می‌فهماند، زیرا قرآن کریم درباره
اهل کتاب که عزیز و مسیح را پسر خدا می‌دانند، تعبیر شرک را به کار برده است: «سبحانه عما یشرکون»؛
پس احکام مشرکان شامل آنان نیز می‌شود.

و خداوند در انتهای آیه می‌فرماید: «سبحانه و تعالی عما یشرکون» و این‌ها را به عنوان مشرک قرار داده
است و در همین آیات آمده که این‌ها برای اجبار و رهبانیشان مقام ربوبیت قائل هستند. صاحب کتاب
مسالک در آخر می‌گوید ما از این آیه استفاده می‌کنیم نکاح با مشرکات چه اهل کتاب باشند و چه غیر اهل
کتاب، اهل کتاب هم چه ذمی و چه حربی، مطلقه باطل و حرام است (شهید ثانی، ۶۷/۲). شیخ طوسی
هم در کتاب تبیان همین استفاده را از این آیه کرده (۶۳/۵).

اشکال علامه طباطبایی و بررسی آن

علامه استناد به «یشرکون» در انتهای آیه را برای رسیدن به مقصود نمی‌پذیرد به این بیان که: گاه می‌توان
یک فعل را در موردی به کار برد، ولی بکار بردن اسم فاعل همان فعل صحیح نیست مثلا اگر فردی مطلبی

را بدانند در باره او می‌توان گفت يعلم اما عرف کلمه عالم را در باره او بکار نمی‌برد (طباطبایی، ۲/۲۵۲).

توضیح کلام ایشان اینکه: اگر به شخصی فعلی اسناد داده شد، ملازمه ندارد که وصف و تسمیه هم بر آن شخص صادق باشد بعنوان مثال اگر به شخصی گفتند اشرکت بالله ملازمه ندارد که حتمه به او مشرک بگوییم. اگر به شخصی گفتیم کفر بالله ملازمه ندارد که به او کافر بگوییم که مثال واضح آن در آیه حج است که می‌فرماید «ولله علی الفاس حج ألبیت من استطاع إليه سبيلاً ومن كفر فإن الله غني عن العالمين» در این آیه به تارک الحج کفر را اسناد می‌دهد؛ اما اسناد به همین کسی که مسلمان است. ایشان می‌فرماید الآن می‌توانیم کفر را به او اسناد بدهیم، اما حقیقتاً نمی‌شود لفظ و وصف را بر او اطلاق کرد.

در این موضوع نیز روی این مبنا، بحث بر این است اگر گفتیم اهل کتاب که می‌گویند مسیح بن الله، آیا به این جهت می‌توان شرک را به این‌ها اسناد داد، یا یهود بخاطر اینکه می‌گویند عزیر بن الله می‌شود می‌توان اسناد شرک به آن‌ها داد، آیا ملازمه دارد که بگوییم از مصادیق مشرک است؟ اگر مسلمانی نماز را ترک کرد، می‌توانیم طبق روایت کفر را به او اسناد دهیم اما به این فرد از این به بعد می‌توانیم بگوییم کافر و احکام کافر را بر او بار کنیم؟ قطعاً چنین نیست. ایشان می‌فرماید از نظر ادبی به این شخص می‌شود کفر را اسناد داد، اما نمی‌شود به او گفت کافر. در باب اهل کتاب هم همین است. لذا، علامه می‌فرماید «مشرکات» در این آیه شریفه اصلاً شامل اهل کتاب نمی‌شود.

پاسخ اشکال علامه

علماء اصول بحثی را دارند که مبادی مشتقات مختلف است؛ بعضی از مبادی به صورت ملکه است، اگر کسی ده، بیست و یا صد مسئله فقهی را فقط بلد است، اما فقاهاست ملکه او نباشد، به او فقیه نمی‌گویند. اگر کسی در ده مورد یا صد مورد از خودش عدالت به خرج داد، تا ملکه‌اش نشود، به او عادل نمی‌گویند؛ و گاه برخی از مبادی عنوان حدوثی دارد؛ برخی از مبادی عنوان حرفه دارد. کلام علامه در موارد و مبادی‌ای که ارتباط به مسائل اعتقادی ندارد، درست است، اما در مبادی‌ای که جنبه اعتقادی دارد، اگر کسی یک لحظه یا در یک مورد کفر بورزد، این در وجود او هست و از بین نرفته است؛ این کفر همراه او هست؛ هر آن به او می‌شود گفت کافر. اگر شرک ورزید، هر آن به او می‌شود گفت مشرک. ما نمی‌توانیم در مبادی‌ای که جنبه اعتقادی دارد، بین اسناد و توصیف فرق قائل شویم.

۲. «هو الذي أوسل رسول الله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون» (صف: ۹)
- بنابراین استدلال که از آنجا که کراهت یهود و نصاری از غلبه اسلام بر ادیان دیگر اگر بیشتر نباشد کمتر نیست در نتیجه مشرکون در آیه تمام کافران اعم از بت پرستان و یهودیان و مسیحیان را شامل می‌شود.
۳. «ما كان إبراهيم يهودياً ولا نصرانياً ولكن كان حنيفاً مسلماً وما كان من المشركين» (آل عمران: ۳)

با این استدلال که مشرک نبودن حضرت ابرهیم خلیل تعلیلی برای اینکه یهود و نصاری مشرک بوده‌اند. ۴. «قل یا أهل الكتاب تعالوا إلي كلمة سواء بيننا وبينكم ألا نعبد إلا الله ولا نشرك به شيئاً ولا يتخذ بعضنا بعضاً أوباباً من دون الله فإن تولوا فقولوا اشهدوا بأنا مسلمون» (آل عمران: ۶۴) این آیه اهل کتاب را به توحید و ترک شرک و رب قرار دادن برخی انسان‌ها فرا می‌خواند که از آن، مشرک بودن اهل کتاب استفاده می‌شود.

از این آیه، بر می‌آید که اهل کتاب یکتاپرست نبوده به سه خدا قائل بوده و لذا مشرک هستند.

آیات دال بر عدم مشرک بودن اهل کتاب

در مقابل آیات فوق آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که از آن‌ها عدم صحت اطلاق مشرک بر اهل کتاب فهمیده و به آن استدلال شده است از جمله:

اول: از جمله ادله، استناد به آیه شریفه «کیف یكون للمشرکین عهد عند الله و عند رسوله» (توبه: ۷) است، علامه از کلمه عهد استفاده می‌کند که مشرکین نزد خدا و رسول عهدی ندارند، در حالی که اهل کتاب عهد دارند. پس معلوم می‌شود کلمه مشرکین شامل اهل کتاب نمی‌شود. (طباطبایی، ۲/ ۲۰۳).
دوم: و همچنین بر این عدم اطلاق لفظ مشرک بر اهل کتاب می‌توان به آیه «و لتجدنهم أحرص الناس علی حیاة و من الذین أشركوا...» استناد کرد زیرا در این آیه اهل کتاب از مشرکین حریص‌تر به حیات دنیا معرفی شده است که دلالت می‌نماید اهل کتاب مشرک نیستند.

سوم: از مهم‌ترین آن‌ها آیاتی است که در آن‌ها کلمه اهل کتاب بر مشرکین عطف شده است که از جمله آیات شریفه زیر است:

۱- «ما یوه الذین کفروا من أهل الكتاب ولا المشرکین أن ینزل علیکم من خیر من ربکم واللّه...» (بقره: ۱۰۵) ۲- «ولتسمعن من الذین أوتوا الكتاب من قبلکم و من الذین أشركوا أذی کثیر...» (آل عمران: ۱۸۶) ۳- «لم یکن الذین کفروا من أهل الكتاب و المشرکین منفکین حتی تلأثمهم البینه...» (بینه: ۱) ۴- «إن الذین کفروا من أهل الكتاب و المشرکین فی نار جهنم...» (بینه: ۶).

که در این آیات اهل کتاب بر مشرکان عطف شده و بعنوان قسیم آن آمده است که دلیل بر مغایرت مفهومی بین آن دو است در نتیجه تقابلی بین اهل کتاب و مشرک بیان شده است که لازمه آن عدم مشرک بودن اهل کتاب است. کاشانی در کتاب بدائع الصنائع می‌نویسد در آیه «لاتتکحوا المشرکات» اهل کتاب منظور نیست زیرا اگر چه اهل کتاب حقیقتاً مشرک هستند اما در عرف کلامی نزد مردم کلمه مشرک شامل اهل کتاب نمی‌شود زیرا در آیات متعددی خداوند کلمه اهل کتاب را بر مشرکین عطف داده است

(کاشانی، ۲/ ۲۷۰) و همانطور که جصاص در احکام القرآن بیان می‌کند اظهر این است که معطوف غیر معطوف علیه باشد (جصاص، ۱/ ۴۰۴).

صاحب جواهر درباره عدم شمول زن مشرک نسبت به زن اهل کتاب می‌فرماید: «منظور از این عطف اهل کتاب بر مشرکین در آیات متعدد نفی اعتقادات اهل کتاب که موجب شرک است نمی‌باشد بلکه نفی تبادر اطلاق لفظ مشرک بر آنها است (۳۰/ ۳۵).

آنچه می‌تواند تاییدی روشن، بلکه دلیلی قطعی بر گفتار ما باشد، این است که مدلول مطابقی آیه، درباره باقی ماندن بر ازدواج زنان کافر است. از سوی دیگر، بدون هیچ تردیدی اگر مرد کافری که همسری از اهل کتاب در اختیار دارد، اسلام آورد، باقی ماندن وی بر این نکاح، رواست و فقیهان بر این حکم وحدت نظر دارند، حتی صاحب جواهر آن را حکمی اجماعی می‌داند. بنابراین، همان گونه که گفتیم، مورد آیه، زنان مشرک و غیر اهل کتاب است (همو، ۲۹/ ۳۰) در غیر این صورت، لازم می‌آید، آیه مورد مطابقی خود را در برنگیرد.

حال چاره این دو دسته آیات چیست؟ راه‌هایی برای رفع این تعارض می‌توان مطرح نمود که مهم‌ترین آنها راه زیر است:

فرق مشرک و کافر

در ورود به این مبحث شایسته است با معنای کافر و مشرک بخصوص با رویکرد معانی این الفاظ در قرآن کریم و صدر اسلام آشنا شویم برای دانستن فرق بین مشرک و کافر ابتدا لازم است تعاریف هر یک از این‌ها را مورد بررسی قرار داد:

کفر در لغت: عالمان لغت، به معنای پوشانیدن چیزی و ستر تعریف کرده‌اند. از این رو به شب و کشاورز «کافر» اطلاق می‌شود. کشاورز، بذر را در زیر خاک و شب، اشیاء خارجی را در تاریکی خود می‌پوشاند. (جوادی آملی، ۶۷) کفر در انسان، پوشانیدن و کتمان آگاهانه است. از این رو نوعاً در تعریف کفر، کلمه «جحود» و «انکار» بکار می‌رود. که مخالفت آگاهانه و لجاجت آمیز را می‌رساند. پس کافر را کافر گویند چون نعمت الهی را می‌پوشاند (راغب اصفهانی، ۴۳۳).

اما کفر در اصطلاح فقهاء: در علم فقه: عنوان «کافر» در معنای گسترده‌ای کاربرد دارد و بر هر کس که منکر خدا و نبوت و یا یکی از ضروریات اسلام باشد صدق می‌کند اعم از آنکه انکار از روی توجه و معرفت باشد (کافر معاند) و یا از روی جهل و غفلت اما می‌توان تحقیق و تفحص داشته باشد (کافر مقصر) و یا اینکه فاقد توان و استعداد تبع باشد (کافر قاصر) پس مقابل کفر عدم ایمان است یعنی هر کس که مؤمن نباشد، خواه ناخواه کافر خواهد بود.

امام خمینی در تحریرالوسیله می فرماید: «کافر آن کسی است که به غیر اسلام گرویده است یا به اسلام گرویده و لیکن چیزی را که می داند از ضروریات دین است بطوری انکار نماید که به انکار رسالت پیغمبر و یا تکذیب او یا ناقص دانستن شریعت مطهره برگردد. یا گفتاری و یا کاری از او سر زند که موجب کفر او شود و فرقی بین مرتد اصلی، چه حربی و چه ذمی نیست. اما ناصبی ها و خوارج که خدا آن ها را لعنت کنند نجس می باشند... اما غالی (کسانی که غلو می کنند و مثلاً مقام انمه - علیهم السلام - را تا الوهیت بالا می برند) در صورتی که غلو او موجب انکار خدا یا توحید یا نبوت شود کافر و نجس است. و گرنه کافر نیست.» (امام خمینی، ۱/۲۱۱).

کفر در اصطلاح قرآن و روایات: در قرآن کلمه «کفر» و مشتقاتش نظیر کافر و کافرون و کفار و... بیش از پانصد مرتبه استعمال شده و در همه موارد آن به معنای واحد به کار نرفته است بلکه معانی و مراتب مختلف دارد.

چنانکه از امام صادق - علیه السلام - در مورد وجوه کفر در کتاب خدا پرسش شده ایشان فرمودند: کفر در کتاب خدا بر پنج قسم است (کلینی، ۳/۱۸۹)

۱. کسانی که حقیقت وجود خدا و ربوبیت او را و نبوت و معاد را منکرند مانند زنادقه (دهریه)
 ۲. انکار آگاهانه: یعنی علیرغم آنکه به وجود خدا علم و شناخت دارند اما باز منکرند «دین خدا را انکار کردند با اینکه در دل به حقانیت آن یقین دارند» (نمل: ۱۴)
 ۳. کفران نعمت: مانند آنچه از حضرت سلیمان - علیه السلام - نقل شده «این نعمت از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاسگزارم یا ناسپاس». (نمل: ۴۰)
 ۴. ترک دستورات و واجبات، مانند ترک حج واجب. کسانی که توانایی رفتن به بیت الله را دارند بر آن هاست که برای خدا به حج بروند و هر کس ترک کرد کفر ورزیده. (آل عمران: ۱۷)
 ۵. براءت از کافران مانند براءت حضرت ابراهیم - علیه السلام - و پیروان راستین او از آن ها «... ما از شما و از هر چه به جای خدا می پرستید و به شما کفر می ورزیم...» (ممتحنه: ۴)
- پس شرک مقابل توحید و یگانگی خداست و از آنجا که توحید درجات و مراتب دارد شرک نیز مراتب دارد.

آنچه در قرآن بیش از همه مطرح شده شرک در عبادت است. البته در قرآن شرک مقابل ایمان آمده نه توحید پس چنین نیست که هر جا شرک مطرح شود به معنای بت پرستی باشد و موجب خروج از توحید و از زمره مسلمانان باشد. چرا که اصطلاح شرک علاوه بر اطلاقش بر ملحد و بت پرست؛ بر اهل کتاب (نصاری، یهود، مجوس)، بلکه بر برخی از مؤمنان هم اطلاق می شود. «و ما یؤمن اکثرهم بالله الا وهم

مشرکون» بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند، جز اینکه مشرکانند. پس اکثر مؤمنان به خدا مشرک‌اند البته شرک خفی و ظریفی که مورد غفلت برخی از موحدان است (جوادی آملی، ۵۷۴).

لذا برخی مفسرین قرآن، معتقدند که می‌توان از آیات استنباط کرد که کلمه مشرک به معنای اسمی آن به اهل کتاب اطلاق نشده اما کافر اطلاق شده (طباطبایی، ۴/۵۴۰؛ جوادی آملی، ۵۷۴). قرآن می‌فرماید: «کافران اهل کتاب و مشرکان رها نمی‌شوند تا دلیلی آشکار برایشان بیاید.» (بینه: ۱). در نتیجه کافرین زمان پیامبر از دو فرقه به وجود آمده و تشکیل شده بودند عده‌ای از آن‌ها قبل از کفر از مشرکین جزیره‌العرب، و عده دیگر قبل از کفر از اهل کتاب بودند.

البته این را هم نباید فراموش کرد که: تمام کافرین، مشرک هم هستند و به این اعتبار می‌توان آن‌ها را مشرک نیز نام برد. هرچند اهل کتاب هم به «شُرک» خطرناکی، آلوده شده بودند، اما قرآن آن‌ها را به اسم خاص «اهل کتاب» نام می‌برد نه به عنوان مشرکین. لذا قرآن می‌فرماید: «يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ» (بینه: ۱) کافران از اهل کتاب و مشرکان (می‌گفتند): دست از آیین خود بر نمی‌دارند تا دلیل روشنی برای آن‌ها بیاید، و نیز می‌فرماید «لِإِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ» (بینه: ۶) اگر به دوران رسالت رسول خدا حضرت محمد (ص) برگردیم، موضوع بیشتر روشن می‌شود. قبل از بعثت پیامبر بزرگ اسلام (ص) تمام مردم جزیره‌العرب - به جز عده خیلی - یا مشرک بودند یا اهل کتاب. اما بعد از بعثت رسول نور و رحمت، همه آن‌ها به دین اسلام دعوت شدند. رسول مبعوث برای تمام مردم، و رحمة للعالمین، با آیات قرآن مسائل توحید، رسالت، معاد، هستی و انسان را با بهترین وجه تبیین و حقیقت دین را برای آنان روشن نمود و برای هر کدام از آن‌ها چه اهل کتاب و چه مشرکین مطلب را کامل آشکار نمود و حجت را به احسن وجه تمام نمود و در صورت برخورداری بودن از قلبی حق‌پذیر و فراهم بودن شرایط، به صف مؤمنین می‌پیوستند و این‌ها مؤمنین از اهل کتاب و مؤمنین از مشرکین بودند. و عده‌ای هم که قلبی ناسالم و پر از کبر و غرور داشتند، بر اعتقاد باطل خود اصرار ورزیدند و به صف کافرین پیوستند و قرآن آن‌ها را کافرین از اهل کتاب و کافرین مشرکین می‌نامد: «ما یوه الذین کفروا من اهل الکتاب ولا المشرکین ان ینزل علیکم من خیر من ربکم» (بقره: ۱۰۴)

(راه رفع تعارض) معانی مختلف شرک در قرآن

علامه طباطبایی می‌فرماید شرک مراتب مختلف دارد و چهار مرتبه ذکر می‌کند (طباطبایی، ۲/۲۸۴)؛ تعدد اله و اتخاذ الاصنام و الشفعاء؛ انسان نعوذ بالله قائل به تعدد خدا شود و بت را هم پرستد و آن‌ها را شفیع بداند؛ این بالاترین مرتبه شرک در زمان رسول خدا (ص) بوده است. می‌فرمایند از این مرتبه پایین‌تر شرک اهل کتاب است که به نبوت پیامبر خودشان که مسیح باشد کافر شدند و نبوت پیامبر ما را هم کافر

شدند؛ و شرک همان اقانیم ثلاثه است؛ یهود هم که قائل اند عزیر پسر خداست، این هم یک نوع شرک است؛ اما این شرک یک درجه از آن شرک مرتبه اول پایین تر است. مرتبه سوم، این است که برای خداوند در عرض او، خدایی را قائل نشویم، اما اسباب ظاهریه را مستقل بدانیم؛ برای خورشید سببیت مستقل قائل شویم؛ برای باد یک سببیت مستقل قائل شویم؛ از این درجه پایین تر می فرماید شرکی است که لاینجو منه إلا المخلصون آنهایی که اخلاص دارند از آن نجات پیدا می کنند؛ و آن غفلت از خدا و توجه به غیر خداست.

به تعبیر دیگر عطف اهل کتاب بر مشرکین را از باب عطف عام بر خاص بدانیم همانگونه که در آیه «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزولاً و لعبه من الذین أوتوا الكتاب من قبلکم و الکفار أولیاء ...» (مانده: ۵۷) کفار که عام است و اهل کتاب را شامل می شود بر اهل کتاب که خاص است عطف داده شده است

لذا در دسته اول که مشرک بودن اهل کتاب فهمیده می شود مشرک به معنای عام منظور است و در دسته دوم که اهل کتاب به مشرک عطف داده شده است مشرک به معنای خاص منظور است.

از مجموع مطالب فوق می توان نتیجه گرفت منظور از مشرکات در آیه ظهور بر شمول اهل کتاب ندارد بلکه ظاهر آیه مشرک به معنای خاص منظور است و قرینه صحت چنین توضیحی برای آیه اینست که با آیه ۵ سوره مائده تعارضی پیدا نمی کند در نتیجه می توان نتیجه گرفت واژه مشرک - برخلاف کافر - در فرهنگ قرآن به معنی بت پرست و غالباً در مقابل اهل کتاب به کار می رود. بنابراین، حکم این آیه اهل کتاب را شامل نمی شود. یعنی گرچه لفظ (المشکات) از لحاظ قواعد ادبی، لفظی فراگیر است، اما نمی توان این فراگیری را در آیه در برگیرنده زنان کتابی نیز دانست، چرا که هرگاه کلمه شرک در لسان شرع استعمال می شود، آنچه از آن به ذهن خطور می کند کافران غیرکتابی است. البته نمی خواهیم بگوییم یهودیان و مسیحیان در اعتقادات خود، پیراسته از شرک هستند، تا این سخن با آیاتی مانند آیه ۳۰ سوره توبه ناسازگار باشد، بلکه کار ما در این بهره گیری از تبادل است که در تعیین و تشخیص ظاهر الفاظ، نقش مهمی ایفا می کند. آنچه این سخن را به خوبی تأیید می کند، آیاتی است که در آن ها، لفظ (مشرکین) بر لفظ (اهل کتاب) عطف شده است.

ب: استدلال به غایت نهی «حتی یومن»

در آیه ۲۲۱ سوره بقره دومین استدلال به غایت نهی یعنی فقره «حتی یومن» آیه شریفه است یعنی شرط جواز ازدواج با اهل کتاب ایمان آن هاست که بنا بر فرض این شرط را دارا نیستند. فخر رازی در این مورد می گوید مراد از این عبارت، ایمان بعد از اسلام نیست. بلکه مراد ایمان عین

اسلام است؛ یعنی اقرار به شهادتین. فخر رازی می‌گوید: «اتفق الكل على أن المراد من قوله (حتى يؤمن) الاقرار بالشهادة والالتزام بأحكام الاسلام»، پس، این هم قرینه می‌شود بر اینکه مشرکات منظور همه غیر مسلمان‌ها است. غیر مسلمان کافر بت پرست را می‌گیرد، اهل کتاب از یهود و نصارا را هم شامل می‌شود (فخر رازی، ۵۷/۶).

اما در نقد این استدلال باید گفت دلالت این قسمت آیه در باره اهل کتاب به حد ظهور که بتوان به آن استناد کرد نمی‌رسد توضیح اینکه در زمان نزول آیه گرایش بت پرستان به یهود و نصاری متعارف نبوده اگر اینچنین بود ظهور آیه بر مدعا واضح می‌شد ولی با توجه به اینکه در زمان نزول این آیه مشرکین یا به بت پرستی باقی می‌ماندن و یا اسلام می‌آوردند لذا قید ایمان ظهور بر نفی شرک دارد و ظهور بر نفی یهودیت و نصارانیت ندارد و دلالت آیه تا به حد ظهور نرسد قابل استناد نیست.

ج: استدلال به تعلیل انتهاء آیه «اولئك يدعون الى النار...»:

حکمتی که برای حرمت ازدواج با مشرکان بیان شده است: «اولئك يدعون الى النار»، شامل اهل کتاب می‌شود؛ زیرا زن و شوهر از نظر اخلاقی و دینی، بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و در این جهت، تفاوتی میان بت پرستی و شرک و آیین اهل کتاب نیست؛ بنابراین، ازدواج با اهل کتاب نیز باید ممنوع باشد؛ و همین تعبیر در جواهر نیز آمده است (صاحب جواهر، ۳۰/۲۸).

نقد استدلال:

در نقد این استدلال باید گفت: دو حکم در آیه ذکر شده است یکی حرمت ازدواج مشرکات و دیگری نکاح مشرکین و صحت این استدلال بر این است که تعلیل ظهور بر دو حکم داشته باشد اما ظاهر جمله اختصاص تعلیل به حکم دوم است بخصوص معمولاً زن از همسر خود تأثیر می‌پذیرد و عکس این موضوع نادرا اتفاق می‌افتد و علی الاخص در زمان معصومین علیه السلام اینگونه بوده است در روایات نیز همین معنا آمده است.

علاوه بر اینکه حکمت در این آیه، تعمیم دهنده حکم نیست و گرنه فسق یا اختلاف در مذهب نیز باید مانع ازدواج قلمداد شود؛ زیرا این حکمت در آن جا هم وجود دارد؛ درحالی‌که هیچ‌کس ملتزم به این مطلب نشده است.

آیه دوم:

«يا أيها الذين آمنوا إذا جاءكم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهن ... ولا تمسكوا بعصم الكوافر...»

(ممتحنه: ۱۰)

علماء زیادی برای استدلال بر تحریم ازدواج با زن اهل کتاب به این آیه استدلال نموده‌اند از جمله

تابستان ۱۳۹۶ بازپژوهی استدلال فقهای شیعه به آیات قرآن کریم در خصوص حکم ازدواج با اهل کتاب ۱۴۱

شیخ طوسی در تهذیب (طوسی، ۲/ ۲۹۶) و سید مرتضی در انتصار (۲۷۶) و شیخ مفید در مقنعه (۵۰۰) علامه حلی در مختلف الشیعه (۷/ ۷۶) طبرسی در مجمع البیان (۳/ ۲۸۳) را می توان نام برد.

تبیین مدلول آیه:

در این آیه عصم جمع عصمت است و مراد از عصمت، علقه زوجیت است، اطلاق عصمت بر زوجیت از آن روست که ازدواج سبب عصمت و حفظ طرفین شده است زمخشری در این خصوص اینگونه آورده است «والعصمه ما يعتصم به من عقد و سبب... قال ابن عباس: من كانت له امراه كافره بمکه فلا يعتدن بها من نسائه، لان اختلاف الدرین قطع عصمتها منه» (زمخشری، ۴/ ۹۳).

در این آیه عنوان کوافر که جمع کافر است بکار برده شده است و اهل کتاب قطعه از کافرانند و عنوان کوافر مثل مشرکات نیست که در شمول آن نسبت به اهل کتاب نظرات مختلف وجود داشته و مطرح باشد. در نحوه استدلال بر این آیه باید گفت: از آنجا که این آیه بقاء ازدواج با زنان اهل کتاب را ممنوع اعلام می نماید از طریق اولویت بر ممنوع بودن حدوث ازدواج با آن ها نیز دلالت دارد یعنی از نهی از بقاء ازدواج، عرف نهی از حدوث ازدواج را مسلم و مفروغ عنه آن می دانند، در جواهر در این خصوص می فرماید «و متی ثبت انقطاع العصمه الثابته بالنکاح السابق لزم منه عدم التأثير اللاحق، بل لعله اولی» (۳/ ۳۰).

اشکال صاحب جواهر به استدلال به این آیه

صاحب جواهر می فرماید: از آنجا که شان نزول آیه در باره کافرانی نازل شده که اسلام آورده و به مدینه مهاجرت کردند، ولی زنان آن ها بر شرک خود باقی مانده و در مکه ماندند، آیه به این تازه مسلمانان خطاب می کند که چنین زنانی را همسر خود بشمار نیاورند، در نتیجه اختصاص به بقاء نکاح با زنان کافر دارد و آیه مربوط به زنان مشرک است و شان نزولش در باره زنان اهل کتاب نیست لذا اطلاق آیه صورت حدوث ازدواج با زنان کافر را شامل نمی گردد و استدلال به آیه برای تحریم ازدواج با زنان اهل کتاب صحیح نیست (۳۵/ ۳۰).

مؤید این نتیجه گیری این است که اجماع وجود دارد که اگر شوهر زن ذمی اسلام آورد، نکاح آن ها از بین نمی رود لذا این آیه به نکاح با اهل کتاب ارتباطی ندارد.

پاسخ نقد صاحب جواهر:

ولی در پاسخ می توان گفت: مجردشان نزول آیه دلیل کافی برای تقیید اطلاق آیه محسوب نمی شود و بخصوص اینکه در روایات به این آیه بر تحریم ایجاد زوجیت بین مرد مسلمان و زن اهل کتاب استدلال شده است، و بنا بر اجماع بقاء زوجیت بین مرد و زن ذمی در صورتی شوهر مسلمان شود، این صورت از

شمول آیه خارج می‌شود و در سایر صورت‌ها تمسک به اطلاق آیه صحیح است.

از مجموع بررسی‌های ذکر شده در باره آیه دوم، نتیجه اینکه دلالت این آیه بر ممنوعیت ازدواج با زنان اهل کتاب رسا و کامل است.

آیه سوم:

تبیین مدلول آیه و وجه استدلال:

از جمله آیاتی که برای منع ازدواج اهل کتاب مورد استدلال قرار گرفته آیه ۲۵ سوره نساء است که می‌فرماید: کسانی که توانایی ندارند با زنان آزاد و پاک‌دامن و با ایمان ازدواج کنند، با دختران با ایمان که مملوک و کنیزند، ازدواج کنند: «ومن لم يستطع منكم طولا ان ينكح المحصنات المؤمنات فمن ما ملكت ايمنكم من فتياتكم المؤمنات والله اعلم بایمنكم بعضكم من بعض فانكحوهن باذن اهلهن» کسانی که توانایی ندارند با زنان آزاد و پاک‌دامن و با ایمان ازدواج کنند، با دختران با ایمان که مملوک و کنیزند، ازدواج کنند.

وجه استدلال به آیه چنین است: ذکر صفت ایمان در آیه، نشانگر عدم جواز ازدواج با زنان غیر مؤمن (مشرك یا کتابی) است، مقدس اردبیلی در تفسیر زبدة البیان فی احکام القرآن (۵۱۸)، ذیل آیه ۲۵ از سوره نساء می‌نویسد: ظاهر آیه می‌رساند که ازدواج مسلمان با غیرمسلمان (چه کتابی یا غیر کتابی) جایز نیست، زیرا قید مؤمنات دوبار تکرار شده: «ومن لم يستطع منكم طولا ان ينكح المحصنات المؤمنات فمن مها ملكت ایمانكم من فتياتكم المؤمنات، ولی از آن جا که این ظهور مربوط به مفهوم وصف است، حجیت ندارد، بنابراین، این آیه تعارضی با آیات حلّیت نکاح با اهل کتاب ندارد. ولی به نظر می‌رسد آیه نمی‌تواند دال بر مقصود باشد زیرا برای مفهوم وصف، حجیت و اعتباری ثابت نشده است.

اینجا بحث مهم دیگری بعنوان مکمل وجود دارد، که لازم است برای نتیجه‌گیری به آن پرداخته شود و آن، این است که نسبت بین دو آیه ۲۲۱ سوره بقره و ۱۰ سوره ممتحنه و آیه ۵ سوره مائده «الایوم اُحِلَّ لکم الطیبیت و طعام الذین اُؤتوا الکتب حلّ لکم و طعامکم حلّ لهم و المحصنات من المؤمنات و المحصنات من الذین اُؤتوا الکتب من قبلکم إذا اتیتموهن اجورهن محصنین غیر مسفحین ولا متخذی اُخدان و من یکفو بالایمان فقد حبط عمله و هو فی الآخرة من الخسیرین» چه می‌شود؟ طبق بیان علامه و نیز صاحب جواهر که فرمودند: مشرکات شامل اهل کتاب نمی‌شود، نتیجه این است که این دو آیه با آیه ۵ سوره مائده باهم تقابلی ندارند. مشرکات یعنی وثنیه، و مراد از «والمحصنات من الذین اُؤتوا الکتب» زن‌های اهل کتاب است. اما طبق بیان کسانی که قائل هستند مشرکات اطلاق و عموم دارد بین این آیات تعارض وجود دارد.

راه‌های حل این تعارض

احتمال اول: بگوییم چون سوره مائده آخرین سوره‌ای است که بر پیامبر اکرم در مدینه نازل شده، این آیه ناسخ آیه سوره بقره است.

احتمال دوم: اینکه آیه ۵ سوره مائده منحصص سوره بقره باشد با این توضیح که در آیه «لاتنکحوا المشركات» حتی یومن همه کتابیه چه محصنات و چه غیر محصنات را شامل می‌شود اما در آیه «والمحصنات من الذین اوتواالکتاب» زن‌های عقیفه از اهل کتاب را استثنا کرده است که این تحلیل کاملاً مطابق ظاهر دو آیه می‌باشد.

احتمال سوم: این است که بگوییم: «والمحصنات من الذین اوتواالکتب» منحصص است؛ یعنی نکاح با زن‌های اهل کتاب از اول هم حرام نبوده، هر چند که عموم آیه شامل آن‌ها می‌شود، اما خداوند کتابیات را اراده نفرموده بود.

احتمال چهارم: این است که بگوییم آیه سوره بقره ناسخ آیه مائده است؛ برخی قائل هستند که آیه بقره ناسخ آیه مائده است؛ نظرشان این است چون تعداد مسلمان‌ها کم بود خداوند اول اجازه داد مسلمان‌ها بروند با زن‌های یهودی و مسیحی ازدواج کنند؛ اما بعد که عدد مسلمان‌ها زیاد شد، فرمود «ولا تنکحوا المشرکت حتی یؤمنن» و دیگر بین خودتان ازدواج کنید؛ سراغ یهودی‌ها و نصرانی‌ها نروید. اما این نظر باطل است؛ چون شرطش این است که آیه مائده قبل سوره بقره نازل شده باشد؛ و تقریباً بین علما و مفسرین در علوم قرآن مسلم است که سوره مائده آخرین سوره است و لم ینسخ منها شیء. (طباطبایی، ۲/ ۲۰۴-۲۰۲) بنابراین، احتمال سوم رد می‌شود؛ و ما نمی‌توانیم بگوییم آیه سوره بقره ناسخ آیه سوره مائده است، گرچه بعضی از علمای اهل سنت این حرف را زده‌اند.

علاوه بر اینکه نسخ بعلت ندرت و قلت آن برخلاف قاعده است و سیاق آیه و آیات قبل از آن، سیاق امتنان و تخفیف است و در مقام بیان این امر است و این را می‌توان از تفکر در آیات به دست آورد؛ بنابراین در این مقام، دیگر با نسخ سازگار نخواهد بود. با توجه به اینکه امکان جمع عرفی وجود دارد بگونه‌ای که هیچ‌گونه تنافی بین آیه جواز و آیات حرمت نباشد و چون آیات مربوط به حرمت ازدواج با مشرک و آیه جواز ازدواج با اهل کتاب، به دو موضوع کاملاً مابین با هم مربوط‌اند و آیات مربوط به حرمت ازدواج با کافر را می‌توان به آیه جواز ازدواج با اهل کتاب تخصیص زد؛ زیرا نسبت، عام و خاص مطلق است (ابن قدامه، ۷/ ۵۰۱). مضافاً اینکه در تاریخ داریم در زمان پیامبر اکرم افرادی با زنان اهل کتاب ازدواج می‌کرده‌اند کما اینکه در باره حدیقه همین مطلب نقل شده است همانگونه که جابر ابن عبد الله از پیامبر اکرم نقل می‌کند «نتزوج نساء اهل کتاب ولا یتزوجون نسانا.» (ابن کثیر، ۳۶۲)

احتمال پنجم: بسیاری گفته‌اند کلمه نکاح ظهور در نکاح دائم دارد؛ کما اینکه در مورد محلل که قرآن

کریم می‌فرماید «فإن طلقها فلا تحلُّ له من بعد حتى تنكح زوجا غيره»^۱ مراد نکاح دائم است؛ چون اگر نکاح دائم نباشد، محلل اثری ندارد. در اینجا هم بگوییم مراد از «ولا تنكحوا المشركت حتى يؤمنن» نکاح دائم است، و آیه ۵ مانده را به قرینه آن حمل بر نکاح موقت کنیم. یعنی مطلبی که کثیری از فقهای شیعه الآن تفصیل می‌دهند و می‌گویند نکاح دائم کتابیه جایز نیست، اما موقت جایز است.

ادله قائلان به تفصیل:

برای نظریه تفصیل به دو دلیل استناد شده است: کتاب و سنت.

اول: کتاب

آنچه از قرآن کریم مورد استدلال قرار گرفته آیه ۵ سوره مانده است که می‌فرماید: «اليوم أحل لكم الطيبات...»

تبيين استدلال: شکی در دلالت این آیه بر جواز ازدواج با زنان کتابی نیست. ادعای نسخ این آیه با آیه بقره یا ممتحنه نیز با توجه به تأخر زمانی نزول آن مردود است؛ چرا که نسخ آیه پسین با آیه پیشین امکان ندارد. جز آن که باقی آیه آن جا که می‌فرماید: «إذا أتيتموهن أجورهن» ظاهر در نوع خاصی از نکاح است، و آن نکاح متعه می‌باشد نه دائم، به اعتبار این که واژه «اجر» در قرآن تنها به عوض ازدواج موقت اطلاق می‌شود، برخلاف ازدواج دائم که «به عوض آن مهر و صداق و مانند آن می‌گویند» (صاحب جواهر، ۳۰/۳۹). شاهد این معنا آیه شریفه‌ای است که می‌فرماید: «فما استمتعتم به منهن فآتوهن أجورهن فریضة» (نساء: ۲۴).

ابن عباس و سدی می‌گویند: منظور از این آیه ازدواج موقت است (طبری، ۲۶/۵) و نظر مذهب شیعه نیز همین است. چرا که واژه «استمتع» هرگاه مطلق به کار رود جز عقد موقت از آن استفاده نمی‌شود.

دوم: سنت

آنچه از سنت مورد استناد قرار گرفته جمع میان دو دسته از روایات است: روایات نهی از ازدواج با زنان کتابی به طور مطلق، و روایات جواز ازدواج موقت با زنان کتابی است. مانند روایت تفلیسی از امام رضا (ع): «يتمتع الرجل من اليهودية والنصرانية؟ قال: يتمتع من الحرة المؤمنة وهي أعظم حرمة منها» (ابن بابویه، ۳/۴۳۰) و روایت زرارة: «سمعت عليه السلام يقول: لا بأس أن يتزوج اليهودية والنصرانية متعة و عنده امرأة» و روایت موثق اشعری «سألته عليه السلام عن الرجل يتمتع من اليهودية والنصرانية، فقال: لا أرى بذلك بأساً». و روایت مرسل ابن فضال از امام صادق (ع) «لا بأس أن يتمتع الرجل باليهودية والنصرانية و عنده حرة» (حر عاملی، ۱۴/۴۳۶ - ۴۳۸).

جمع میان این دو دسته از روایات اقتضا می‌کند که نهی را بر ازدواج دائم و جواز را بر ازدواج موقت

حمل نماییم. به عبارت دیگر باید گفت: حرمت مطلق ازدواج با زنان کتابی با اطلاق روایات آن ثابت می‌شود، و سپس روایات دسته دیگر به عنوان مقید، ازدواج موقت را از تحت اطلاق حرمت خارج می‌کند ولی ازدواج دائم همچنان تحت اطلاق باقی می‌ماند.

مناقشات در ادله قائلان به تفصیل

آنچه ذکر شد مجموع دلایلی بود که برای تفصیل میان ازدواج موقت و دائم مورد استناد قرار گرفته است، لکن تأمل بیشتر نا تمامی آن را نشان می‌دهد که در زیر بدان می‌پردازیم:

۱. کتاب

استدلال به قرآن دائر مدار این آیه شریفه است که می‌فرماید: «إذا أتیتموهن أجورهن فريضة» (مائده: ۵). قائلان به نظریه تفصیل ادعا می‌کنند که مراد خداوند متعال از «أجورهن» عوض متعه است، اما این ادعا بدون دلیل و مردود است، زیرا اولاً اجر، در نکاح دائم نیز به کار رفته است، کما اینکه در سوره احزاب آیه ۵ و سوره ممتحنه آیه ۱۰ به این معنا بکار برده شده است.

ثانیاً این آیه، «لجور» برای دو گروه، «محصنت من المؤمنت» و «المحصنت من الذین لوتوا الکتب» را مطرح کرده است و بی‌شک، آیه درباره خصوص متعه، درباره زنان مؤمن سخن نمی‌گوید، و درباره زنان اهل کتاب نیز به مطلق ازدواج (دائم و متعه) نظر دارد و اختصاص قید «إذا أتیتموهن أجورهن» به گروه دوم (اهل کتاب) نیز خلاف ظاهر است (صاحب جواهر، ۳۰/۳۹).

توضیح اینکه اجر به مطلق مهر اطلاق می‌شود (فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ۲/۲۴۹). همانطور که در آیه دیگری به این معنا اطلاق شده است، آن جا که می‌فرماید: «فانکحوهن بإذن أهلهن و آتوهن أجورهن فريضة» (نساء: ۲۵) به این معنا اطلاق شده است. اختلافی نیست در این که مراد از «أجورهن» در این آیه شریفه مطلق «مهر» و یا عوض نکاح دائم است. علاوه بر این که آیه سوره مائده مشتمل بر ذکر زنان مؤمن و زنان کتابی هر دو است، و ضمیر در «أجورهن» به هر دو گروه باز می‌گردد. شکی نیست که «اجر» در مورد زنان مؤمن اختصاصی به متعه ندارد و احتمال اختصاص قید به زنان کتابی نیز برخلاف ظاهر آیه و مردود است (صاحب جواهر، ۳۰/۳۹) آیه شریفه «فما استمتعتم به منهن فاتوهن أجورهن فريضة» (نساء: ۲۴) نیز برداشت فوق از واژه «اجر» را توجیه نمی‌کند. چرا که مراد از آیه اخیر - یعنی ازدواج موقت - از قرینه دیگری که داخل آیه است مانند لفظ «استمتع» و یا خارج از آن و در روایات است فهمیده می‌شود.

۲. سنت

اما جمع در مورد استدلال این دسته از فقها برای اثبات نظریه تفصیل برخلاف قاعده است. چرا که

روایات حرمت مطلق در تعارض با روایات جواز مطلق قرار دارد، روشن است که بنا بر قاعده، جمع، باید میان این دو دسته روایات واقع شود، نه میان روایات حرمت مطلق و روایات جواز متعه. تقييد روایات حرمت مطلق پیش از خلاص آن‌ها از تعارض با روایات جواز مطلق - با توجه به اینکه هنوز حجیتشان ثابت نیست - خطای واضحی است. با این وصف روایات مربوط به جواز ازدواج موقت نیز به هیچ یک از اقسام دلالت بر عدم جواز ازدواج دائم ندارد، و ملازمه‌ای هم میان آن‌ها نیست. بلکه چه بسا ملازمه میان جواز ازدواج موقت و جواز ازدواج دائم باشد.

جمع بندی پنج احتمال فوق

همانطور که صاحب جواهر می‌فرماید: بعد از بررسی روایات به این نتیجه می‌رسیم که روایات متعارض است؛ یک روایاتی می‌گوید «ولا تنكحوا المشركت» ناسخ است و یک روایاتی هم می‌گوید «والمحصنات من الذين أوتوا الكتاب» ناسخ است؛ این‌ها تعارض می‌کنند؛ تعارض که کردند، مسئله نسخ را کنار می‌گذاریم و باید بگوییم «ولا تمسكوا بعصم الكوافر» (عام است) «ولا تنكحوا المشركت» نیز (عام است)، یعنی مشرکات، هم وثنی را در بر می‌گیرد و هم اهل کتاب را؛ کوافر نیز، هم وثنی را و هم اهل کتاب را در بر می‌گیرد؛ «والمحصنات من الذين أوتوا الكتاب» فقط شامل اهل کتاب است در نتیجه مخصوص دو آیه قبل محسوب می‌شود (صاحب جواهر، ۳/ ۳۶۸).

به هر حال، نکته‌ای که می‌تواند منسوخ نشدن آیه «اليوم... والمحصنات من الذين أوتوا الكتاب» را به خوبی تأیید کند، لسان خود این آیه است؛ زیرا ظاهرش نشان می‌دهد که ازدواج با زنان اهل کتاب، در برهه‌ای از زمان ممنوع بوده است و سپس با این آیه تجویز شده است یعنی مفاد آیه، با ناسخ بودن آن بسیار سازگار است. افزون بر دلیل‌هایی که گذشت، علامه حلی، در کتاب مختلف الشیعه، از دلیل دیگری بهره می‌گیرد که صورت اجمالی آن در کتاب یاد شده، چنین است.

نکته دیگری که در این جا قابل توجه است، این است که براساس شواهد تاریخی، حکم تحریم ازدواج با کفار در سال ششم هجری تشریح شده و اگر اهل کتاب نیز مشمول آیات تحریم بودند، ممکن نبود که در سال نهم یا دهم بر اساس آیات سوره مائده، ازدواج با زنان اهل کتاب حلال شده باشد، و به دیگر سخن، آیه «اليوم احل لكم الطيبات» با آیه «اولئك يدعون الى النار» در سوره بقره از نظر بلاغت سازگار نبود، بنابراین آنچه در سوره بقره مورد تحریم قرار گرفته، غیر از کسانی است که به عنوان طیبات یا در ردیف طیبات در سوره مائده ذکر شده است.

نتیجه‌گیری

همانطور که در ابتداء این مبحث بیان شد وقتی در سوره بقره مشرکات را شامل اهل کتاب ندانیم بین آیات تعارضی وجود ندارد و نفس این مطلب مویدی بر مطلب مورد نظر می‌باشد و نیاز به جمع بین این آیات نیست اما اگر تعارضی بین این آیات فرض کنیم که نیاز به جمع داشته باشد با تحلیلی که بر احتمالات مختلف فوق ذکر شد واز همه مهم‌تر حرف مهمی که صاحب جواهر در اینجا دارد، می‌فرماید آیه سوره مائده «والمحصنات من الذین أوتوا الکتب من قبلکم» (محکمة لا نسخ فیہ) (صاحب جواهر، ۳۰/۳۹۶). دلیل ایشان روایاتی است که سوره مائده را آخرین سوره نزول قرآن معرفی می‌کند از جمله روایتی در صفحه ۲۵۲ از جلد ۲ الدر المنثور که از پیامبر (ص) نقل شده است: «إن سورة المائدة آخر القرآن»، نزول آخرین سوره از سور قرآن که نازل شده، سوره مائده است؛ «فأحلوا حلالها وحرّموا حرامها» آنچه که در این سوره حلال شده، حلال بشمارید و آنچه که حرام شده، حرام بشمارید. در این سوره ازدواج با اهل کتاب حلال شده است و ما باید آن را حلال بشماریم و بگوییم اگر قبلاً هم آیات دیگر آن را نهی کرده، یا تخصیص می‌خورند و یا نسخ می‌شوند. روایت دیگر از عیاشی است: «باسناده وعیسی بن عبدالله عن أبیه عن جده عن أمير المؤمنين (ع) که فرمود: «کان القرآن ینسخ بعضه بعضاً» بعضی از آیات، بعضی دیگر را نسخ می‌کند «وإنما یؤخذ من رسول الله (ص) بآخره» آن چیزی که در آخر پیامبر (ص) فرموده، اخذ می‌شود «وکان من آخر ما نزل علیه سورة المائدة» آخرین چیزی که بر پیامبر نازل شده، سوره مائده است «نسخت ما قبلها ولم ینسخها شیء» ما قبل خودش را نسخ کرده است اما خودش نسخ نشده است «لقد نزلت علیه وهو علی بغلة شهباء» کل سوره مائده نازل شد بر پیامبر (ص) در حالی که بر روی استری شهباء - یعنی استر سفیدی که دارای خال‌های مشکی است - بودند «وقد نقل علیه الوحی حتی وقفت» وحی بر پیامبر آنقدر سنگین بود که استر از سنگینی ایستاد؛ تا به اینجا که می‌رسد که خود پیامبر (ص) بیهوش شدند؛ و بعد که به هوش آمد دو دست خودش را روی شانه‌های «شبیبة بن وهب الجحمی» گذاشت؛ «ثم رفع ذلک عن رسول الله (ص) فقرأ علينا رسول الله سورة المائدة» بعد پیامبر که حالشان یک مقداری مناسب‌تر شد، سوره مائده را خواندند فعمل رسول الله وعملن پیامبر (ص) خودش عمل کرد و ما هم عمل کردیم. این روایت ظهور در این دارد که آخرین سوره، سوره مائده بوده و هیچ آیه‌ای از آن نسخ نشده است (مجلسی، ۲۷۲/۱۸).

در مورد آیه شریفه «لا تحلوا شعائر الله» (مائده: ۲) که در سوره مائده است، از امام باقر (ع) روایت شده است که «لم ینسخ من هذه السورة شیء ولا من هذه الآية»؛ نه از این سوره چیزی نسخ شده است و نه از خود این آیه «لأنه لا يجوز أن یبتدأ المشرکون فی أشهر الحرم بالقتال إلا إذا قاتلوا» ابتدای قتال با مشرکین

در ماه‌های حرام جایز نیست؛ مگر اینکه آن‌ها جنگ را شروع کنند. (فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ۲/۱۸) و همانگونه که لحن آیه سوره مائده نیز موهم ناسخ بودن آن نسبت به آیات دیگر است، چه این که در آیه پنجم سوره مائده می‌خوانیم: «الیوم احل لکم الطیبات»، و لذا واژه الیوم حاکی از آن است که در گذشته، حکم به گونه دیگری بوده و بر اساس این آیه، حکم قبلی عوض شده بنابراین، آیه پنجم سوره مائده می‌تواند ناسخ آیه «ولا تمسکوا بعصم الکوافر» باشد و لاقفل مخصص آن خواهد بود و قاعده اصولی نیز همین اقتضا را دارد، چه این که آیه «ولا تمسکوا بعصم الکوافر» عام است «والمحصنات من الذین اوتوا الکتاب» خاص است، و هنگامی که امر، دایره مدار بین نسخ و تخصیص باشد، تخصیص مقدم خواهد بود.

بعضی گفته‌اند در روایت آمده است «ان سوره المائده من آخر سور القرآن نزولا» یعنی یک کلمه من دارد که در پاسخ می‌گوئیم در انتهای روایت فرموده است «فاحلوا حلالها و حرّموا حرامها» و این ذیل تصریح می‌کند آنچه در سوره مبارکه مائده آمده که حلال است آنرا حلال بشمارید و آنچه که در این سوره حرام است، حرام بشمارید و این بیان واضحی است و اینکه بعضی آخرین سوره نصر و برخی آیه شریفه «و اتقوا یوما ترجعون فیه الی الله..» نوشته‌اند با این مطلب قابل جمع است چون دیگر در آن از حلال و حرام بحثی نیست.

آیات و روایات مربوط به این بحث، نشان می‌دهد که مسلمانان از همان سال‌های نخستین هجرت، با مسأله ازدواج با زنان مشرک، روبه‌رو بوده‌اند. در روایتی، محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) در مورد ازدواج با زن یهودی و مسیحی می‌پرسد، حضرت در پاسخ می‌فرماید: مانعی ندارد. مگر نمی‌دانی طلحة بن عبیدالله در عهد پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) دارای همسری یهودی بود (حر عاملی، ۱۴/۴۱۷) براساس روایتی، حذیفه را نیز، دارای همسری مسیحی می‌داند (المغنی، ۷/۵۰۳).

لذا بعد این توضیحات که این مقاله مختصر مجال آنرا داشت با اعتراف به اینکه موضوع پیچیده‌ای است بحدی که صاحب جواهر وقتی جمع‌بندی خود را به اتمام می‌برد می‌فرماید «الحمد لله ثم الحمد لله» که توانستیم این بحث را به نتیجه برسانیم می‌توان نتیجه گرفت قول بجواز ازدواج با زنان اهل کتاب نظر قوی‌تر و صحیح است.

منابع

قرآن کریم.

- ابن ادريس، محمد بن احمد، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- ابن بابويه، محمد بن علی، *من لا يحضره الفقيه*، قم، جماعه المدوسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *المغنی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر، *تفسیر ابن کثیر*، مکتبه اولاد شیخ للتراث، ۱۴۰۲ ق.
- جصاص، أحمد بن علی، *احکام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
- جوادی آملی، عبدالله، *توحید در قرآن*، قم، انتشارات اسری، ۱۳۸۳.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، تهران، مکتبه الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
- خمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات*، تهران، نشر کتاب، ۱۳۸۱.
- زمخشري، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۱ ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *مسالك الأفهام*، قم، مؤسسة الإسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام*، تهران، مکتبه الإسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۹۶ ق.
- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جماعه المدرسین، ۱۳۷۵ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۵ ق.
- طبری، محمد بن جریر، *تفسیر طبری*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، نجف اشرف، مکتبه الامین، ۱۴۱۲ ق.
- _____، *المبسوط*، بیروت، دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۲ ق.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف، *مختلف الشیعه*، قم، مؤسسة نشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- علم الهدی، علی بن حسین، *مسائل الناصریات*، بیروت، مؤسسة فقه الشیعه، ۱۴۱۷ ق.
- _____، *الإنتصار*، النجف الأشرف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۹۱ ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، *تفسیر کبیر*، بیروت، دارالتراث العربی، ۱۴۰۲ ق.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن، *ایضاح الفوائد*، قم، المطبعة العلمیه، ۱۳۸۹ ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *تفسیر صافی*، قم، مؤسسة نشر الهادی، ۱۳۷۴ ق.
- _____، *مفاتیح الشرائع*، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۳۸۸ ق.
- کاشانی، علاءالدین بن مسعود، *بدايع الصنائع*، پاکستان، مکتبه الحبییه، ۱۴۰۹ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۹.
- لنکرانی، محمد فاضل موحدی، *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله*، قم، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع)، ۱۳۶۶.

- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، تهران، مكتبة الاسلاميه، ١٣٨٩ ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، *شرائع الإسلام*، قم، مكتبة مصطفوی، ١٤١٨ ق.
- محقق كركی، علی بن حسین، *جامع المقاصد*، قم، مؤسسة آل البيت، لاجيء التراث، ١٤٠٦ ق.
- مظفر، محمد رضا، *اصول فقه*، تهران، انتشارات حكمت، ١٣٨١.
- مفید، محمد بن محمد، *المقنعه*، قم، مؤسسة نشر الإسلامی، چاپ دوم، ١٤١٠ ق.
- مقدس اردبیلی، احمد ابن محمد، *زبدہ البیان*، مؤسسة نشر الهادی، ١٣٧١ ق.

